

دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان‌پژوهی دینی
سال دوازدهم، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۶۶-۱۳۹

بررسی و تحلیل مبانی اخلاقی عهد عتیق با توجه به آموزه معاد

سمیه عمادی اندانی *

اعظم پرچم **

چکیده

جوهر تعالیم اخلاقی عهد عتیق، شباهت انسان به خداوند است که از طریق عمل به شریعت در زندگی دنیوی محقق می‌گردد. از این‌رو در تورات، اخلاق و شریعت با یکدیگر رابطه‌ای ناگسستنی دارند و طرح تربیتی حیات مقدس را فراهم می‌آورند. قداست دارای دو بعد سلبی و ایجابی است که نفیاً مستلزم تقوا و دوری جستن از همه چیزهایی است که مخالفت با اراده خداست و اثباتاً خود را وقف عبادت او کردن است.

آنچه این مقاله بدان اهتمام می‌ورزد، تحلیل مفاهیم تشبه به خدا، قداست، توحید، عدالت، تقوا و برگزیدگی در عهد عتیق با توجه به آموزه معاد است. از جمله رهیافت‌های مهم مقاله حاضر این است که از طرفی اخلاق در عهد عتیق بر محور قداست، توحید، عدالت، شریعت و تقواست و برگزیدگی قوم یهود براساس ایمان به خدا و رعایت عهد و میثاق است و مطلق نیست. از طرفی دیگر، بیشتر آموزه‌های دینی و اخلاقی در راستای آبادانی حیات دنیوی است و اسفار خمسه فاقد هرگونه اندیشه

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول: s.emadi64@yahoo.com)

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱

صریح نسبت به عالم آخرت به‌عنوان تضمینی برای اجرای ارزش‌های اخلاقی است و پهنای این آموزه در عهد عتیق به گستردگی قوانین شریعتی و آموزه‌های عبادی نیست!

کلیدواژگان: اخلاق، معاد، تشبه به خدا، قداست، توحید، عدالت، تقوا.

مقدمه

اخلاق یهودی هم‌زمان با پیدایش کتاب مقدس عبری شکل گرفته است. دستورات و احکام شریعت آیین یهود، داستان‌های حکمی و تعالیم پیامبران، سرچشمه‌های اصلی اخلاق یهود در کتاب مقدس هستند. البته خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های اخلاقی یهودی تنها منحصر به آموزه‌های کتاب مقدس نیست، بلکه دارای ابعاد و دوران‌های دیگری همچون اخلاق حاخامی، قرون وسطایی و معاصر نیز هست (مناخیم، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸-۲۳۹). هدف ما در این مقاله بررسی مبانی اخلاقی در عهد عتیق است.

کتاب مقدس عبری، مهم‌ترین منبع اخلاق یهودی است. فرمان‌های الهی که در ده فرمان آمده است، هسته اولیه تعالیم اخلاق یهود را شکل می‌دهند. ده فرمان، نخستین بیانیه‌های تشریحی - اخلاقی یهود است که از طریق موسی (ع) در کوه طور به بنی‌اسرائیل ابلاغ شد (کتاب مقدس، خروج، فصل ۲۰، آیات ۱-۱۸). از میان این فرمان‌ها شش فرمان کاملاً اخلاقی هستند:

پدر و مادر خود را احترام نما، قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه خود شهادت دروغ مده، به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه‌ات و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش به هیچ چیزی که از آن همسایه‌ات باشد، طمع مکن (همان، آیات ۱۸-۱۴).

جز این موارد، آموزه‌های پرشمار اخلاقی دیگری در کتاب مقدس وجود دارد. سپس تعالیم موعظه‌ای در سرتاسر کتاب مقدس به شرح این فرمان‌ها می‌پردازند. این مواعظ در سفر پیدایش، نوشته‌های تاریخی، کتاب‌های پیامبران و دیگر نوشته‌های حکیمانه یهود پخش گردیده است. در ادبیات اخلاقی یهود گاه از اخلاق توراتی با عنوان دوره توراتی نام برده می‌شود که منظور از آن احتمالاً دوره‌ای است که متن تورات شکل گرفته و به‌عنوان تنها منبع دینی

یهودیان مطرح بوده که زمان تقریبی آن از حدود قرن چهارم تا قرن اول پیش از میلاد است (پرچم و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

به‌لحاظ گستره، عهد عتیق تمام زندگی و فعالیت‌های آن را دربر می‌گیرد. در واقع همه شیوه‌های حیات تحت شمول قوانین آن قرار می‌گیرند. از این‌رو تورات به ابزاری برای تقویت تفوق اراده مقدس الهی به‌عنوان میزانی برای کشش و تمایلات قلبی انسان و به وسیله‌ای برای مرتبط ساختن همه جزئیات حیات فردی و جمعی به عبادت و خدمت به خدا تبدیل می‌شود (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۸). تورات نه تنها شیوه‌های رفتار درست دینی و اخلاقی، بلکه معرفت به خدا و خواست و مشیت او را به انسان تعلیم می‌دهد. انبیا نیز با تمسک به این معرفت، تورات را با نیرویی سرشار از تازگی و ابداع تفسیر کردند. به‌واسطه مساعی آنان، دین به موضوعی مربوط به حیات مبتنی بر تقوا تبدیل شد، نه صرف عمل به شعائر (همان، ص ۶۱).

در میان اصول اخلاقی کتاب مقدس، مهم‌ترین حکم اخلاقی فرمانبرداری از خداست: «اینک ای بنی اسرائیل! خداوند از شما می‌خواهد که از او بترسید، در مسیر او گام بردارید، به او عشق بورزید، و پروردگار خویش را با تمام وجود عبادت کنید» (کتاب مقدس، تنبیه، فصل ۱۲، آیه ۱۰؛ فصل ۹، آیه ۲۹؛ فصل ۴، آیه ۲۴؛ لاویان، فصل ۲، آیه ۱۹). در این آیات، دو دستور روشن وجود دارد: تقدس و فرمانبرداری از خدا. این تقدس باید در قلمرو دین و اخلاق رسوخ یابد. این دو حوزه خود به دو نوع سلبی و ایجابی تقسیم می‌شوند: احکام ایجابی برای آراستن انسان به صفات حسنه و فضایل اخلاقی، و دستورهای سلبی برای پیرایش انسان از رذایل اخلاقی وضع شده‌اند. در حوزه دین، حیات قدسی نفیاً خواستار دوری از شرک و بت‌پرستی و اثباتاً خواهان پذیرش آیینی است که هم شریف و هم تعالی‌بخش باشد. در حوزه اخلاقیات، عدالت جنبه سلبی قداست و تقوای اخلاقی جنبه اثباتی آن است. بر این اساس قداست اخلاقی عبارت است از مقاومت در برابر هرگونه خودپرستی و در خدمت اجتماع بودن (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۱۹). از لوازم حیات قدسی در عهد عتیق، توجه به رفتارهای فردی و اجتماعی از جمله رعایت حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن و حقوق فردی، تقوای اخلاقی در قبول تکالیف، اهتمام به امور مستمندان و استفاده نمودن از خیرهای دنیوی است (همان، ص ۲۴-۲۳). در پیوند با قانون اخلاقی عهد عتیق باید به حقوق مدنی و قضایی آن اشاره کرد. در تورات انگیزه اساسی حمایت از شخصیت انسان است.

قیودی که تورات بر حوزه مسئولیت صاحبان قدرت می‌گذارد، نشان می‌دهد که تا چه حد حقوق فرد اهمیت داشته است (کتاب مقدس، لاویان، فصل ۱۹، آیه ۱۳؛ خروج، فصل ۲۱، آیات ۲۷-۲۶؛ تثبیه، فصل ۲۳، آیات ۱۷-۱۶). سرانجام قداست باید در اخلاق شخصی و طهارت خانوادگی، خودداری از هر نوع رابطه نامشروع نظیر زنا با محارم و نیز لواط و بدرفتاری با حیوانات و کنترل شهوات و لذایذ مادی، و نیز رعایت عفاف در رفتار، گفتار و اندیشه به نمایش درمی‌آید (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۴۵؛ کهن، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۴۵).

یهودیان با استناد به آیاتی از کتاب مقدس به دو اصل اساسی «برگزیدگی قوم بنی‌اسرائیل» و «سرزمین اسرائیل» معتقدند. این در حالی است که با مطالعه کتاب مقدس معلوم می‌گردد که انتخاب و برگزیدگی قوم یهود، مشروط به ایمان به خدا و وفاداری و رعایت عهد و میثاق است؛ در غیر این صورت، این موهبت عظیم الهی از آنان گرفته می‌شود (کتاب مقدس، تثبیه، فصل ۲۸، آیات ۶۸-۱؛ فصل ۲۶، آیات ۱۹-۱۶). همچنین تورات بخشش این سرزمین را منوط به اطاعت و فرمانبرداری بنی‌اسرائیل می‌داند (همان، پیدایش، فصل ۱۷، آیات ۱۱-۸؛ فصل ۲۶، آیات ۳-۲).

از طرف دیگر، آموزه معاد به‌عنوان ضمانت اجرای ارزش‌های اخلاقی امری ضروری است؛ با این وجود با تأمل در اسفار خمسه موسی (ع) - که یهودیان به آن تورات می‌گویند - روشن می‌شود که در این کتاب سخنی از رستاخیز، جزا، بهشت و جهنم ذکر نشده است. اما در دیگر بخش‌های عهد عتیق، تحت‌تأثیر آموزه‌های زردشیان اشاراتی در این باره آمده و نیز در تلمود و ادبیات بعدی یهود این موضوع با اندک اختلافی بیان شده است (بنگرید به: مشکور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴ و ۱۴۲؛ توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر درصدد است تا مهم‌ترین بنیاد اخلاقی عهد عتیق که شباهت به خداست را در محور مفاهیم قداست، توحید و برائت از شرک، عدالت، تقوا و برگزیدگی بررسی کند تا دریابد چگونه این مفاهیم والا و بارزش در نبود آموزه معاد در تورات قوام می‌یابد؟ چرا آموزه معاد در عهد عتیق به گستردگی قوانین شریعتی و آموزه‌های عبادی نیست؟ شباهت انسان به خدا پس از مرگ آدمی و اتمام حیات دنیوی چه سرانجامی دارد؟

بعید به‌نظر می‌رسد که این دین توحیدی با داشتن چنین مضامین والای اخلاقی، این اصول را بدون پشتوانه اخروی رها کرده باشد. در حقیقت این آموزه‌ها با آموزه معاد به تکامل

می‌رسد. این اصول دال بر این است که به احتمال زیاد آموزه معاد در الواح اولیه‌ای که بر موسی (ع) نازل شده بود، وجود داشته و در طول تاریخ این قسمت‌ها از آن حذف گردیده است. تاریخ نیز گواهی قطعی می‌دهد که نسخه‌های تورات بارها در جریان حوادث مختلف تاریخی - به‌خصوص در حمله بخت‌النصر به یهود - از میان رفته و عده‌ای از رجال مذهبی یهود آن را بعداً به رشته تحریر درآورده‌اند!

معاد

مسئلاً تنظیم هر نظام اخلاقی به‌منظور عمل به اصول آن و پیاده شدن در زندگی و شکل‌دهی به رفتار و عمل پیروانش نیاز به ضمانت اجرا دارد. تعداد کمی از مردم به این درجه از درک و شناخت رسیده‌اند که به خوبی به‌خاطر حُسن پایبند باشند و از بدی به‌خاطر قبحش دوری گزینند. در این میان نیاز به نیروی محرک‌کی هست تا با بالا بردن انگیزه و اراده در شخص، زمینه تربیت اخلاقی را در وی فراهم سازد. بنابراین در مقام تضمین عملی، اخلاق به دین وابسته است. اعتقاد به معاد و ثواب و عقاب، نوعی کنترل درونی ایجاد می‌کند؛ چراکه در قیامت، اعمال حسابرسی خواهند شد.

از بررسی عهد عتیق - به‌خصوص بخش اسفار خمسه - چنین برمی‌آید که این کتاب فاقد هرگونه اندیشه صریح نسبت به عالم آخرت است و بیشتر وعده‌هایی که در آن بر انجام واجبات الهی داده شده، مربوط به بازگشت ایشان به زمین مقدس و بهره‌مند شدن از نعمت‌های بی‌پایان آن می‌باشد. این امر موجب گشته که آیین یهود رنگ مادی به خود بگیرد و توجه به امور معنوی در آن اندک باشد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰). با این وجود، در بخش‌های دیگر کتاب مذکور تعابیری به‌کار رفته که به‌نحو ضمنی بر عالم پس از مرگ دلالت دارند، اما در بیشتر موارد متفرق، محدود و مبهم بوده و تحت عناوینی چون «داوری»، «نجات»، «ابدالآباد» و «پیوستن اسماعیل بعد از مرگ به نیاکان و اجداد خود» آمده است (قربانی، ۱۳۷۵، ص ۵۱). صریح‌ترین جمله‌ای که در عهد عتیق درباره رستاخیز وارده شده، چنین است: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند؛ به قبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند» (کتاب مقدس، اول سموئیل، فصل ۲، آیه ۶). همچنین در کتاب اشعیا آمده است:

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: هاکس، جیمز، **قاموس کتاب مقدس**، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.

«مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شب‌نم تو شب‌نم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند» (همان، اشعیا، فصل ۲۶، آیه ۱۹). البته یهودیان پس از تبعید در تماس با فرهنگ بابلی و به خصوص ایرانی، کم‌کم به بقای روح، پاداش و کیفر، بهشت و جهنم و رستاخیز مردگان اعتقاد پیدا کردند (کهن، ۱۳۸۲، ۳۶۳-۳۶۲؛ مشکور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴ و ۱۴۲؛ توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

ابن‌میمون هدف از انجام دستورات شریعت موسی (ع) را به استناد آیه ۲۴ از فصل ۶ سفر تثنیه، رسیدن به دو کمال می‌داند: اصلاح امور دنیوی مردم و دستیابی به اخلاق فاضله. در راستای این دو امر کلی نیز به مواردی دیگر از جمله نفی بت‌پرستی و انکار اعتقاد پرستش‌ت‌ها در بهبود و آبادانی زندگی دنیوی، کنار گذاشتن شهوات دنیوی و خوار کردن آن، طهارت و قداست، نرم‌خویی و مدارا با مردم و دوست داشتن پروردگار اشاره می‌کند، ولی به ثواب و پاداش اخروی و تجسم اعمال در سرای آخرت یا بهشت اشاره نمی‌کند (موسی بن میمون، ۱۹۷۴، ص ۶۰۹-۵۸۰).

ابن‌کمون، از متکلمان یهودی به ثواب و پاداش اخروی در بهشت و جهنم معتقد است. او ثواب اطاعت از خدا را خلود در بهشت و کیفر گناهان را عذاب در جهنم بدون خلود مطرح می‌کند؛ اما می‌گوید این موضوع در تورات تبیین نشده، ولی علمای یهود آن را نقل کرده و ویژگی‌های آن را بیان نموده‌اند. او رستاخیز مردگان را در دو زمان مطرح می‌کند: یک بار در زمان مسیح موعود که این رستاخیز به صالحان اختصاص دارد و یک بار در قیامت که مربوط به همه مردم است. وی در مورد عدم ذکر قیامت در اسفار خمسه می‌گوید که انبیا همانند طبیبان، درد بیماران را مداوا می‌کنند. مردم زمان موسی (ع) از منکرین عقاب و قیامت نبودند، بلکه مرضشان پرستش‌ت‌ها و ستارگان و امثال آن بود و این تصور را داشتند که پرستش غیر خدا باعث آبادانی زمین و افزایش میوه‌هاست. خداوند قصد داشت این افکار غلط را از ذهن آنان بردارد. از این‌رو به‌وسیله موسی (ع) خبر داد که پرستش خدا باعث آبادانی زمین و صحت و سلامت افراد است. یهودیان به قیامت و رستاخیز معتقد بودند و این مسئله نسل‌درنسل به دیگران منتقل می‌شد و آنان بر مردگان‌شان ترحم می‌ورزیدند و به توبه قبل از مرگ اعتقاد داشتند و افرادی که به قصاص کشته می‌شدند، از خداوند درخواست کاهش عذاب اخروی داشتند (ابن‌کمون، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵-۱۳۴ و ۱۵۹-۱۵۷).

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که نظریه رستاخیز در اسفار خمسه وجود داشته، اما طی تحولات تاریخی حذف شده و مجدداً در دوران پس از کتاب مقدس مطرح شده است؛ همچنان‌که در تلمود، اعتقاد به رستاخیز از اصول دین و ایمان یهودی معرفی می‌شود و انکار آن گناهی بزرگ و نابخشودنی انگاشته می‌شود. از این رو بهشت به‌عنوان پاداش برای انجام فضایل اخلاقی و جهنم به‌عنوان عقاب برای ارتکاب رذایل اخلاقی در تورات به‌خصوص اسفار خمسه وجود ندارد. ثواب و عقاب در عهد عتیق معمولاً در چارچوب زمان تحقق می‌یابد (مسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ۳۱۳). در ده فرمان آمده است که فرمانبرداری از والدین باعث طول عمر می‌شود. در سفر تثبیه اطاعت از فرمان‌های الهی موجب نزول باران دانسته شده (کتاب مقدس، تثبیه، فصل ۱۱، آیات ۱۴-۱۳) و در سفر ایوب اعطای پاداش خیر به او در همین دنیا آمده است (همان، ایوب، فصل ۴۲، آیات ۱۵-۱۲).

تشبه به خدا و قداست

از آنجاکه انسان به صورت خداوند آفریده شده است (همان، پیدایش، فصل ۱، آیه ۲۷)، شناخت صفات الهی و سعی در شبیه‌سازی آنها در ضمیر انسان، پایه مهم‌ترین اصل اخلاقی عهد عتیق، یعنی فرمانبرداری از خدا را تشکیل می‌دهد. از این رو عهد عتیق هدف نهایی اخلاق را تشبه به خداوند قرار داده است که از طریق عمل به فرامین الهی و شریعت محقق می‌گردد. از این رو در یهودیت، اخلاق و شریعت با یکدیگر رابطه عمیق و ناگسستنی دارند (کهن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱). در پی این اصل اخلاقی است که بنی‌اسرائیل مکلف می‌شوند برهنگان را بیوشانند (کتاب مقدس، پیدایش، فصل ۱۸، آیه ۱)، همان‌گونه که خدا برهنگان را جامه پوشانید (همان، فصل ۳، آیه ۲۱)؛ به عزاداران تسلیت دهند، آن‌گونه که خدا به عزاداران تسلیت داد (همان، فصل ۲۵، آیه ۱۱)؛ در نهایت نیز اینکه لازم است انسان شفیق، دیرخشم و کثیرالاحسان باشد، همان‌گونه که خدا هست (همان، خروج، فصل ۳۴، آیه ۶). مضمون اخلاقی این اصل مهم برای بنی‌اسرائیل دو دستاورد مهم در پی دارد: نخست اینکه به بنی‌اسرائیل یاد می‌دهد که «همنوعت را مانند خود دوست بدار» (همان، لاویان، فصل ۱۸، آیه ۱۹)؛ زیرا که دیگران هم به‌مانند خود انسان در صورت خدا آفریده شده و شایسته احترام‌اند. دیگر اینکه به بنی‌اسرائیل می‌آموزد که می‌توانند به مقام «چون خدایی» برسند؛ زیرا که در آغاز در این مقام آفریده شده‌اند.

تقدس الهی به‌عنوان الگوی ایدئال برای انسان در جهت تشبیه جستن به ذات مقدس الهی است (همان، پیدایش، فصل ۱، آیه ۲۶). قداست و پاک‌دامنی، هدف اصلی وعده‌های تورات است. در مقدمه مجموعه قوانین اخلاقی تورات آمده است: «مقدس باشید؛ زیرا من خداوند، خدای شما، مقدس هستم» (همان، لاویان، فصل ۱۹، آیه ۳). صفت قدوسیت دال بر آن است که خداوند به‌دور از هر پستی و پلیدی و دارای کمال واقعی خارج از فهم انسانی است. مقدس بودن بشر به این معناست که فرد یهودی، عالی‌ترین وظیفه خود را این بداند که با احتراز از رفتار ناپسند، قدوسیت خدا را از بی‌حرمت شدن حفظ نماید (کهن، ۱۳۸۲، ص ۴۸-۴۷). قداست یعنی خالی بودن از گناه و داشتن طهارت کامل، که این از جمله صفات مخصوص خداوند و وسیله‌ای برای شناسایی حق تعالی از خدایان بت‌پرستان است. خداوند قدوس گناه را مکروه می‌دارد و گنهکار را معاقبت می‌نماید (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۶۹۰). اهمیت این حیات از معنای معادل عبری آن، یعنی «قدش» به‌دست می‌آید که بیانگر کیفیتی است که نفیاً دوری جستن از همه آن چیزهای است که مخالف اراده الهی می‌باشد و اثباتاً به‌معنای خود را وقف عبادت او کردن است. این تقدس در حوزه اخلاق و دین است. در حوزه دین، حیات قدسی نفیاً خواستار براءت از شرک و بت‌پرستی و اثباتاً پذیرش آیین یهود است که تعالی بخش بشر می‌باشد. در حوزه اخلاق، قداست نفیاً مخالفت با خودپرستی و اثباتاً تسلیم در برابر اخلاقی است که محورش خدمت به دیگران می‌باشد (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۱۹) از این‌رو در قانون اخلاقی قداست، دو اصل مهم وجود دارد که در بطن همکاری خلاقانه انسان با خدا نهفته است: عدالت و تقوای اخلاقی؛ عدالت جنبه سلبی قداست و تقوای اخلاقی جنبه اثباتی آن است (همان، ص ۲۴).

تجلی صفات الهی در انسان

در مورد صفات الهی، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد؛ چنان‌که برخی صفات الهی چون قدوسیت، عدالت، محبت و لطف الهی جنبه اخلاقی دارند. دو اصل بنیادین شیوه رفتار خداوند با افراد عبارت است از عدالت و لطف یا رحمت. این دو صفت براساس تفسیر علمای یهود به ترتیب با دو نام الهی «لوهیم» و «یهوه» نشان داده می‌شوند. خدای عدالت و خدای لطف و رحمت در یهودیت یکسان هستند. عدل الهی دال بر تأکید و اثبات خداوند به‌عنوان داور نهایی است که با احکام و داوری‌های خود با نوع انسان مواجه می‌شود. در

تلمود اینکه جهان بدون وجود کسی که در باب آنچه در آن اتفاق می‌افتد، داوری کند، اعتقادی تزلزل‌ناپذیر اعلام می‌شود. در واقع این امر روا داشته نمی‌شود که هیچ عمل انسانی نافرجام بماند. هیچ لحظه‌ای در تاریخ بشری وجود ندارد که خداوند در باب آن به داوری ننشیند. رحمت الهی جلوه‌ای از صفت نجات‌بخشی خداوند است (کتاب مقدس، مزامیر، فصل ۱۳۰، آیه ۱۷). داوری‌های او درباره ملت‌ها و افراد در مقام نجات‌دهنده، ماهیتی انتقام‌جویانه ندارد (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲). محبت خداوند به مردمش و علاقه او به اصلاح و رستگاری آنان، از این حقیقت روشن می‌شود که او راه نجات، یعنی تورات را به بنی‌اسرائیل تعلیم داده است. اگرچه خداوند بردبار و بخشنده است، اما در نهایت به بندگان خود پاداش و جزا می‌دهد. او هم‌زمان خدای محبت و خدای جزادهنده است و رحمت و عدالت هر دو به او نسبت داده می‌شود. از این رو در یهودیت در یک زمان او هم پدر و هم پادشاه (نشانه‌های محبت و قدرت) خوانده می‌شود.

نام‌هایی که بر خداوند نهاده می‌شود، به‌گونه‌ای متعالی متعلق به خود اویند: «هر صفتی که در آفریده هست، در آفریننده نیز هست، اما چگونگی آن متفاوت و فراتر است. هر اسمی که بیانگر یک کمال مطلق است، همچون رحمت و حکمت، نخست به خداوند اختصاص می‌یابد و سپس بر آفریدگان نهاده می‌شود» (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۸).

کامل‌ترین انکشاف صفات اخلاقی خداوند در تجلی خاص او بر موسی (ع) آشکار گردید که در آن خدا، خود را به‌عنوان موجودی رحیم، بخشنده، عفوکننده گناهان، سرچشمه عشق و محبت و حقیقت، ارزانی‌دارنده عشق و محبت خود به نسل‌های متوالی، بخشاینده بدی، تعدی و گناه معرفی می‌کند؛ اما درعین حال خدایی است که به‌هیچ‌وجه از کیفر گناهکاری که توبه نکند، در نمی‌گذرد (کتاب مقدس، خروج، فصل ۳۴، آیات ۶-۷). این ویژگی‌ها که معمولاً به صفات سیزده‌گانه معروف‌اند، هیچ نسبتی با ذات منزّه خداوند ندارند. همه صفات مورد بحث به معاملات و رفتار خدا با انسان ارتباط دارد (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

شبهه بودن انسان به خداوند، تنها از ناحیه روح است نه جسم، و دارا بودن روح آسمانی سبب تفوق و برتری او نسبت به سایر موجودات و مخلوقات آفریدگار شده است. به همین جهت انسان باید روح خود را پاک و پاکیزه نگه دارد (کهن، ۱۳۸۲، ص ۹۵) تا بتواند به بالاترین درجه از کمال که شبهه شدن انسان به خداوند است، دست یابد (مفاخیم، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱). انسان وجودی

جسمانی و روحانی در طبیعت و اعجاز بزرگ آفرینش است. خداوند از انسان می‌خواهد در تحقق هدف او که استقرار نهایی خیر بر روی زمین است، با وی شریک باشد. بدین منظور، وظیفه اساسی آدمی تقلید و پیروی از خداوند است. خداوند ذاتاً مقدس است؛ بنابراین انسان نیز باید مقدس باشد. پس وظیفه هر یهودی رعایت اصول تورات است که از طرف خداوند فرستاده شده است. ارتباط خداوند با انسان در یهودیت، بسیار پرهیزکارانه است. این ارتباط براساس حس مشارکت و همکاری می‌باشد و همیشه آکنده از عشق و بخشایش است. انسان شریک فعال خداوند در حاکمیت یافتن اخلاق بر جهان است. انسان به واسطه خلقت اساساً روحانی خود می‌تواند با توسل به خداوند به ابدیت دست یابد. آدمی می‌تواند با اعمال نیک و صالح خود به ابدیت برسد. از دیدگاه دین یهود، هدف خداوند از آفرینش روح انسانی آن بوده است که آفریده‌اش را از خوبی‌های خود بهره‌مند سازد، اما اگر روح انسانی بدون زندگی جسمانی و هیچ تلاش و زحمتی از ابتدا به‌طور مستقیم در معرض فیض و خوبی‌های بی‌پایان پروردگار در جهان آخرت قرار می‌گرفت، دچار شرم و خجلت ناشی از عدم بروز شایستگی پاداش می‌شد و نمی‌توانست به‌طور کامل از نور و رحمت الهی بهره‌مند شود. از این رو می‌بایست آن روح در لباس مادی جسم و تن آدمی به این جهان وارد شود و مدت زمانی را در آزمایش‌های گوناگون و گاه سخت و دشوار بگذراند تا با کوشش و تلاش، وفاداری خود را به خداوند و دستورات او نشان دهد و پس از آن با فرارسیدن مرگ جسمانی و در صورت موفقیت از آزمون‌های متفاوت زندگی بتواند با افتخار بر سر سفره فیض الهی بنشیند و با لذت کامل و بدون خجلت از آن بهره‌مند شود.

در سراسر گفته‌های دانشمندان یهود در تلمود، رابطه‌ای که بین آفریدگار و آفریدگان وجود دارد، به شکل رابطه بین پدر و فرزند تصور شده است؛ چنان‌که خداوند را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب می‌کنند. نزدیکی انسان به خداوند که نتیجه پیشرفت‌های عقلانی تزکیه نفس خود اوست، وی را مسئول قرار می‌دهد که شایستگی خود را نسبت به این عطیه آسمانی ثابت نماید. اگر به انسان این افتخار داده شده است که به شباهت خدا خلق شود، این وظیفه نیز برعهده او نهاده شده که زندگی خود را به نحوی بگذراند که مورد تأیید آفریدگار قرار گیرد.

همان‌گونه که مشاهده گردید، عهد عتیق از یک سو آفرینش جسم و روح انسان را جهت تجلی صفات الهی در او و نیل به والاترین درجه از کمال که شبیه شدن انسان به خداوند است، بیان نموده است؛ از سوی دیگر تحقق عملی این اصل بدون وجود آموزه معاد ممکن نیست. اگر با مرگ انسان، حیات او خاتمه یابد و عالم دیگری در کار نباشد، این سیر تعالی و تکامل ناقص مانده و هدف از خلقت انسان محقق نمی‌شود. به‌علاوه، تمام تلاش‌هایی که یک شخص با رعایت قوانین دینی و اخلاقی برای رسیدن به کمال انسانی انجام داده است، بی‌ثمر خواهد بود. بدین ترتیب چگونه ممکن است آموزه معاد در تورات وجود نداشته باشد؟!

توحید و برائت از شرک

یهودیت طی تاریخ طولانی‌اش همیشه خود را متعهد دیده که به خدای یگانه ایمان بورزد (آنترن، ۱۳۸۵، ص ۳۹). در تورات وجود خدا مسلم انگاشته شده است. فرمان دوم ده فرمان چنین است: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۳، آیه ۲۰)؛ «فقط او خداست و کسی دیگر مانند او وجود ندارد» (همان، تثنیه، فصل ۴، آیات ۳۵ و ۳۹). لفظ ایمان آوردن در عهد قدیم چندان مذکور نیست، اما به هیئت‌های مختلف به آن اشاره شده است: «به خداوند توجه نمایید» (همان، اشعیا، فصل ۴۵، آیه ۲۲)؛ «منتظر خداوند باشید» (همان، مزامیر، فصل ۲۷، آیه ۱۴). در باب اول کتاب ناحوم از ایمان‌داران با لفظ «توکل‌کنندگان به خداوند» یاد شده است. ابراهیم(ع) نیز به‌واسطه اینکه تمامی اعتمادش به خداوند بود، به «ابوالمؤمنین» ملقب شد (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵).

برخی صاحب‌نظران، دین بنی‌اسرائیل را در آغاز هونوتیسم یا مونولاتری توجیه کرده‌اند که عبارت است از اعتقاد به یک خدای قومی و عشیره‌ای بدون نفی خدایان اقوام دیگر. در اولین مراحل پرستش، یهوه خدای بنی‌اسرائیل حسود و متعصب وصف می‌شود که از ستایش خدای دیگران به‌وسیله قوم خود خشمناک می‌گردد و از آنان انتقام می‌کشد. در این مرحله به‌هیچ‌وجه سخن از نفی خدایان دیگر نیست، بلکه بنی‌اسرائیل فقط در مقابل خدای خود، یهوه سر فرود آورده و اوامر او را اطاعت می‌کند و اقوام دیگر به پرستش خدایان خود می‌پردازند: «زنهار خدای غیر را عبادت منما؛ زیرا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۳۴، آیه ۱۴؛ فصل ۲۰، آیه ۵). علاوه بر این، یهوه‌پرستان کوشش نکرده‌اند دیگران را نیز به این

دین برگردانند؛ زیرا یهوه، خدای قوم اسرائیل است و فقط این قوم برگزیده یهوه به او سر فرود می‌آورد و به او تعلق دارد (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶-۲۰۲). ارتباط و پیوند یهودیان با فرهنگ کنعانی و بابلی پس از تبعید، موجب تغییر تدریجی فرهنگ آنان شد. با ظهور نسبی مونوتئیسم در دین یهود، این فرهنگ هویت مستقلی یافته و نام «إل» به اوج تکامل توحیدی رسیده و مفهوم خدا به معنای مطلق می‌شود (همان، ص ۲۳۰).

مبارزه مستمر و سرسختانه انبیا با شرک، صرفاً به اینجا خاتمه نیافت که یک خدا جانشین خدایان متعدد شد، بلکه نگرشی تازه از شخصیت الهی پدید آورد که کیفیات رفتاری و اخلاقی زیادی را برای بنی‌اسرائیل به همراه دارد. در شرک هیچ کیفیت رفتاری‌ای نیست؛ بت و خدایان بت‌پرستان مانند خورشید، دریا، رعد و برق، آسمان و صور فلکی، از هر کیفیت اخلاقی به دورند. اما یهوه، خدای یگانه بنی‌اسرائیل، دارای شخصیت و صفات اخلاقی یگانه‌ای است که تأکید اسفار بر آنها کم‌تر از تأکید این کتاب بر یگانگی خدا نیست. تأکید کتاب مقدس بر شخصیت شخص‌وار خدا و ویژگی‌های رفتاری‌اش و نیز دعوت بنی‌اسرائیل به فرمانبرداری از خدا، عملاً نگاهی تازه به اخلاق پدید آورد که با اخلاق بت‌پرستی فاصله بسیاری داشت (ایستاین، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

بنابر عقیده علمای یهود، ایمان مهم‌ترین اصلی است که تمامی رابطه انسان با خداوند سرانجام بر آن استوار می‌شود: ششصد و سیزده حکم به موسی (ع) داده شد. داود آمد و آنها را به یازده اصل کاهش داد. اشعیا نبی آمد و آنها را به شش اصل رسانید: «اما آن‌که به صداقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشاند و گوش خود را از اصغای خون‌ریزی ببندد و چشمان خود را از دیدن بدی‌ها برهم‌گند» (همان، اشعیا، فصل ۳۳، آیه ۱۵). میکاه نبی آمد و آنها را به سه اصل کاهش داد: «ای مرد! از آنچه نیکو است، تو را اخبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را به‌جا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟» (کتاب مقدس، میکاه، فصل ۶، آیه ۸). اشعیا آنها را به دو اصل رسانید: «و خداوند چنین می‌گوید: انصاف را نگاه داشته، عدالت را جاری نمایید» (همان، اشعیا، فصل ۵۶، آیه ۱). در نهایت حقیق آمد و آنها را به یک اصل تقلیل داد: «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود» (همان، حقیق، فصل ۲، آیه ۴؛ کهن، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

دانشمندان خاطرنشان کرده‌اند که ایمان، علامت مشخص در زندگی قهرمانان کتاب مقدس و ملت اسرائیل بوده است که به آن وسیله، شایستگی لطف و عنایت مخصوص خداوند را نسبت به خود به دست می‌آورند. به خاطر همین ایمان بود که روح القدس بر ایشان قرار گرفت و بر اثر آن سرود خواندند: «به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۱۴، آیه ۳۱)، و بلافاصله بعد از آن گفته شده است: «آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده و چنین گفتند» و همین‌طور تو می‌یابی که ابراهیم جد اعلای ما فقط به خاطر ایمانی که به خداوند داشت، این جهان و جهان آینده را به میراث برد: «و او (ابراهیم) به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد» (همان، پیدایش، فصل ۱۵، آیه ۶؛ کهن، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

سیزده اصل ایمان یهود براساس طبقه‌بندی ابن‌میمون عبارتند از: وجود خدا، یگانگی او، مجرد بودن او، نداشتن زمان، حکمت او در امور، عدالت، قابل تقرب بودن از راه عبادت، اعتقاد به نبوت، برتر بودن حضرت موسی (ع)، اعتقاد به آسمانی بودن تورات، عدم جواز نسخ احکام، آمدن مسیحای موعود، قیامت و جاودانگی نفس آدمی (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸-۱۰۷).

اصول توحیدی در عهد عتیق را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی نمود:

۱. وجود و نظارت خداوند

وجود خداوند به نام آفریننده جهان، اولین نقطه ایمان است. نخستین بند ده فرمان به همین موضوع اختصاص یافته است: «من خدای خالق تو هستم» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۲۰، آیه ۲). همچنین اولین کلام تورات با این آیه آغاز شده است: «در ابتدا خداوند آسمان و زمین را آفرید» (همان، پیدایش، فصل ۱، آیه ۱). موردی که بی‌درنگ پس از ایمان به وجود خداوند مطرح می‌شود، اعتقاد به نظارت دائمی و هدایت مداوم اوست. خداوند در نخستین بند ده فرمان پس از معرفی خود، موضوع خروج بنی اسرائیل از مصر را مطرح می‌کند: «من خدای خالق تو هستم که تو را از سرزمین مصر، از خانه بندگی بیرون آوردم» (همان، خروج، فصل ۲۰، آیه ۲). پروردگار به‌طور صریح اعلام می‌دارد که نه تنها آفریننده اولیه جهان است، بلکه هر واقعه و اتفاقی پس از آفرینش اولیه (مانند واقعه خروج از مصر) با اراده و خواست مستقیم وی صورت می‌گیرد. تعالیم تلمود نیز مؤید این نکته است که ادامه بقا و حیات موجودات و حتی جمادات، به تجدید لحظه به لحظه آفرینش از سوی خداوند وابسته است و چنانچه او

لحظه‌ای جریان فیض خود را از جهان قطع نماید، همه چیز به نیستی و نابودی اولیه پیش از آفرینش جهان باز خواهد گشت.

۲. یکتایی خداوند

وحدانیت خداوند، اصلی بدیهی و مسلّم است. این اصل هر چه را که می‌کوشد مفهوم تعالی خداوند را به‌عنوان ذاتی یگانه و تنها وجود حقیقی دچار خدشه سازد، نفی می‌کند. این خدای واحد، خدایی است که بنی‌اسرائیل به وجود او اقرار می‌کنند و به ستایش‌اش می‌پردازند. صفات سلبی خداوند در نظر یهودیان همان‌قدر مورد تأکید قرار می‌گیرد که صفات ثبوتی او. در عهد عتیق، خداوند خدایی است یگانه: «تو را خدایان دیگری غیر از من نباشد» (همان، فصل ۲۰، آیه ۳).

۳. نفی جسمانیت از ذات خداوند

خداوند وجودی است نامحدود؛ به این معنا که برای قدرت و نیروی او حد و نهایی قابل تصور نیست. اگر خداوند دارای خصوصیات جسمانی بود، می‌بایست در مرزهای زمان و مکان محصور می‌شد و محدودیتی برای قدرت و اراده‌اش به‌وجود می‌آمد که این به‌معنای نقص و وابستگی خداوند به چیز دیگری است و ناقض کمال اوست: «خداوند، آن پروردگاری است که از بالا در آسمان‌ها و از پایین در زمین قرار دارد». این آیه به‌گونه‌ای صریح و مستقیم به نفی جسمانیت خداوند می‌پردازد.

۴. منع عبادت غیر خداوند

دومین دستور ده فرمان چنین است: «برای تو معبودان دیگری در برابر من نباشد» (همان). در عقاید یهود نه‌تنها پرستش یا عبادت مستقیم غیر خدا منع شده است، پرستش ستارگان و دیگر موجودات جهان نیز با عنوان واسطه‌ای بین انسان و خدا امری کفرآمیز به‌شمار می‌آید. حتی تمجید و توصیف عبادت‌گونه آنها به تصور آنکه خداوند به این وسیله محترم و متبارک خوانده شود، منع شده است. در متون مذهبی برای جلوگیری از هرگونه تمایل و انحراف به‌سوی شرک، رو کردن به آنها و مشاهده نحوه بت‌پرستی و شرک یا حضور در چنین اماکنی منع شرعی دارد.

۵. علم بی‌پایان خداوند نسبت به افکار انسان

ارمیای نبی می‌فرماید: «چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (همان، ارمیا، فصل ۲۹، آیه ۱۳). این اصل از ایمان، نشانه آن است که پروردگار از همه ذهنیات انسان اطلاع

کامل دارد. نه فقط آن بخش از تفکراتی که مورد تأیید عقل و احساس انسان است و به نتیجه و عمل می‌انجامد، بلکه هرگونه تصور زودگذر و موقت و حتی جرقه‌های ذهنی و باطنی که خود انسان ممکن است پس از گذشت لحظاتی آنها را فراموش کند، در عالم بالا و نزد خدا آشکار خواهد بود. تصور اینکه انسان چیزی بداند یا به مسئله‌ای فکر کند که خداوند نسبت به آن علم ندارد، به معنای نقص خداوند و مخالف اصل خداشناسی و کامل دانستن اوست.

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که از یک طرف توحید یکی از ارکان اساسی ایمان در عهد عتیق است و همه انبیای یهود، از حضرت موسی (ع) تا انبیای پرشمار بعدی، با شرک مبارزه کرده‌اند. از طرفی دیگر، توحید بدون آموزه معاد فاقد ثمر و فایده است. رابطه ربوبیت مقتضی آن است که مربوب در برابر رب مسئول باشد و رب او را مهمل نگذارد و به حساب اعمال او برسد و او را در برابر کارهایش جزا دهد، و چون محاسبه اعمال در این جهان تحقق نمی‌یابد، باید جهان دیگری وجود داشته باشد که لوازم ربوبیت در آن تحقق یابد. حال اگر حیات دیگری پس از حیات دنیوی در کار نباشد، نظارت دائمی خداوند یکتا و آگاهی او از تمام افکار و اعمال انسان چه نتیجه‌ای دربر دارد؟!

اگر کسی گمان کند که خدا این عالم را خلق کرده و بعد هم معدوم می‌کند، مثل کار انسانی است که خانه‌ای را می‌سازد و بعد خراب می‌کند؛ درحالی که هیچ انسان عاقلی این کار را انجام نمی‌دهد! شخصی که اعتقاد به خداوند حکیم دارد و معتقد است پروردگار هیچ چیزی را بدون حکمت و هدف نمی‌آفریند، می‌داند که هدف خداوند از خلق کردن موجودات از جمله انسان، رساندن آنها به کمال لایق خودشان است. اگر عالم بقا و ابدیت و معادی نباشد و فقط عالم فنا باشد، کار دنیا و هستی لغو و بی‌پهلو است.

عدالت

راستی و درستی و عدل، از جمله صفات کمالیه ثبوتیه خداوند، و از جمله صفات کمالیه و لازم دیانتی و حکمرانی او می‌باشد. عدالت نسبت به اشخاص دو معنا دارد: راستی و راست‌کرداری بین نوع بشریت نسبت به یکدیگر و مذهب حقیقی (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۶۰۰-۵۹۹).

مصادیق عدالت در عهد عتیق

عدالت در عهد عتیق دارای نمونه‌ها و مصادیقی است که به اختصار به آنها اشاره می‌گردد:

۱. عدل الهی

صفات الهی به دو گروه اصلی عدالت و تقوای اخلاقی تقسیم می‌شوند. عدالت به معنای چشم‌نپوشیدن خدا از شرارت و کیفر گناه است (ایستاین، ۱۳۸۸، ۲۴-۲۳). خداوند خطاب به قوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «من احکام و قوانین خود را صادر می‌کنم تا به وسیله آن بر قوم‌های جهان روشنایی ببخشم. به‌زودی می‌آیم تا آنها را نجات دهم و با عدل و انصاف بر آنها حکومت کنم؛ چون خداوند خواهان عدالت است و عدل و انصاف را دوست دارد» (کتاب مقدس، مزامیر، فصل ۵، آیه ۳۳). «خداوند عدالت را مانند زره می‌پوشد و سراسر وجود او آکنده از حس عدالت‌خواهی است. پس شما باید عدالت را دوست بدارید» (همان، اشعیا، فصل ۵۹، آیه ۱۷). «و هر کس می‌خواهد افتخار کند، به این افتخار کند که مرا می‌شناسد، و خداوندی هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در سرزمین به‌جای می‌آورم» (همان، ارمیا، فصل ۹، آیه ۲۴). در تورات، صفت رحمت الهی، تمامی آفرینش را دربر گرفته و چیرگی این صفت بر عدالت محض، سبب ادامه بقای جهان با وجود گناه و شرارت آدمیان است (همان، خروج، فصل ۲۰، آیه ۵). خدا به هنگام رحمت، تا هزار پشت از افرادی که او را دوست می‌دارند و احکام او را نگاه می‌دارند، رحمت می‌کند (همان، آیه ۶).

۲. عدالت پیامبران و پادشاهان بنی‌اسرائیل

پیامبران و پادشاهان بنی‌اسرائیل در دعاهایشان از خداوند می‌خواستند که بتواند عدالت را در میان مردم اجرا کند. اهمیت عدالت در سخنان حضرت سلیمان (ع) و درخواست‌های او از خداوند نیز نمایان است: «حال که رهبری قوم برگزیده تو با من (سلیمان) است، به من حکمتی عطا کن تا بتوانم نیک و بد را تشخیص دهم و با عدالت بر مردم حکومت کنم» (همان، اول پادشاهان، فصل ۳، آیات ۹-۸). خداوند به این علت کوروش را قدرتمند ساخت تا عدالت را اجرا کند: «من او را (کوروش) به عدالت برانگیختم و تمامی راه‌هایش را راست خواهم ساخت. شهر مرا بنا کرده، اسیرانم را آزاد خواهد نمود» (همان، اشعیا، فصل ۴۵، آیه ۱۳؛ فصل ۴۲، آیات ۶-۱).

عدالت در سراسر دنیا توسط پادشاهی از نسل داوود اجرا می‌شود. خداوند می‌فرماید: «روزی خواهد رسید که من شخص عادل را از نسل داوود به پادشاهی منصوب می‌کنم. او پادشاهی

خواهد بود که با حکمت و عدالت حکومت کرده، در سراسر دنیا عدالت را اجرا خواهد نمود و نام او "خداوند عدالت ما" خواهد بود. در آن زمان یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد» (همان، ارمیا، فصل ۲۳، آیات ۵-۶)؛ «من رهبران و حاکمانی به تو (اورشلیم) خواهم داد که با صلح و عدالت بر تو حکومت کنند» (همان، اشعیا، فصل ۱۷، آیه ۶۰).

شیوه حضرت داوود(ع) در تقسیم غنائم، عدل و انصاف بوده است: « داوود گفت همه ما به‌طور مساوی از این غنیمت سهم خواهیم برد. کسانی که به میدان جنگ می‌روند و آنانی که در اردوگاه نزد اسباب و اثاثیه می‌مانند، سهم هردو مساوی است، و از آن به بعد این حکم در میان اسرائیل به‌صورت یک قانون درآمد و تا به امروز به قوت خود باقی است» (همان، اول سموئیل، فصل ۳۰، آیات ۲۵-۲۴).

در شکوه‌های حقیق نبی به خداوند، از بی‌عدالتی و ظلم و از بین رفتن مفهوم عدالت سخن به‌میان آمده است: «ای خداوند! تا کی باید ناظر این بی‌عدالتی که اطراف مرا گرفته است، باشم؛ هر جا نگاه می‌کنم، خرابی و ظلم می‌بینم؛ قانون اجرا نمی‌شود و دادگاه‌ها عدالت را به‌جا نمی‌آورند؛ شروران، درستکاران را در تنگنا گذاشته‌اند و عدالت مفهوم خود را از دست داده است» (همان، حبقوق، فصل ۱، آیات ۳-۴).

طبق گفته عهد عتیق، رعایت انصاف و عدالت باعث دوام سلطنت و حکومت می‌شود: «چرا سلطنت یوشیا آن‌قدر دوام یافت؟ چون او عادل و باانصاف بود و از فقیران و نیازمندان دستگیری می‌کرد» (همان، ارمیا، فصل ۳، آیه ۲۲؛ فصل ۲۱، آیات ۱۲-۱۱؛ فصل ۲۲، آیات ۱۵-۱۶).

۳. عدالت قضات

در تورات به قضات توصیه شده که همیشه در قضاوت انصاف داشته باشند: «هنگام قضاوت از فقیران طرف‌داری بی‌جا نکنید و از ثروتمندان ترسی نداشته باشید، بلکه همیشه قضاوتتان منصفانه باشد» (همان، لاویان، فصل ۱۵، آیه ۱۹).

در دستورات حضرت موسی(ع) به قضات، رعایت عدالت و انصاف در همه حال توصیه شده است: «به آنها (قضات) دستور دادم در همه حال عدالت را رعایت کنند، حتی نسبت به غریبه‌ها. به آنها گوشزد کردم هنگام داوری از کسی جانبداری نکنید، بلکه نسبت به بزرگ و کوچک یکسان قضاوت نمایید. از مردم نترسید؛ چون شما از جانب خدا داوری می‌کنید» (همان، تثنیه،

فصل ۱، آیات ۱۷-۱۶؛ «و به شخص غریب ظلم نکنید؛ به یاد آورید که شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید» (همان، خروج، فصل ۲۱، آیه ۲۱).

در برنامه‌های اصلاحی یهوشافاط، پادشاه اسرائیلی خطاب به قضات چنین آمده است: «از خداوند بترسید و کارتان را درست انجام دهید؛ زیرا بی‌انصافی و طرف‌داری و رشوه گرفتن در کار خداوند خدای ما نیست» (همان، دوم تواریخ، فصل ۱۹، آیه ۷).

۴. عدالت میان مردم

در حیات قدسی، عدالت به معنای به رسمیت شناختن حقوق بنیادی، حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن و حقوق فردی است (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۴-۲۳).

در تعالیم و دستورات صادر شده از خداوند به انبیای بنی‌اسرائیل، از مردم خواسته شده که خودشان نیز در جامعه نسبت به یکدیگر عدالت را رعایت کنند. در تورات آمده است: «وقتی در دادگاه در مقام شهادت ایستاده‌ای، تحت نظر اکثریت عدالت را پایمال نکن و از کسی صرفاً به خاطر اینکه فقیر است، طرف‌داری منما. من (خدا) کسی را که عدالت را زیر پا بگذارد، بی‌سزا نخواهم گذاشت» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۲۳، آیات ۲، ۷). موسی (ع) به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «عدل و انصاف را همیشه به‌جا آورید تا بتوانید زنده مانید، و سرزمینی را که خداوند خدایتان به شما بخشیده را تصرف نمایید» (همان، تثنیه، فصل ۱۶، آیات ۲۰-۱۸).

در تورات به مردم توصیه شده که به هیچ کس ظلم نکنید و کسانی که به مردم ظلم می‌کنند، مورد لعن واقع شده‌اند و از آنها خواسته شده که در تمام معاملات خود عدل و قسط را رعایت کنند: «هرگز به یک کارگر فقیر و محتاج ظلم نکنید، چه اسرائیلی باشد و چه غریبی که در شهر شما زندگی می‌کند.» (همان، فصل ۱۴، آیه ۲۴). تورات به پیروان خود توصیه می‌کند که در کلیه معاملات خود باید از ترازوهای دقیق استفاده کنند تا زندگی طولانی داشته باشند. تمام کسانی که در معاملات کلاهبرداری می‌کنند، مورد نفرت خدا هستند. (همان، فصل ۱۷، آیه ۲۴؛ فصل ۱۹، آیه ۲۷؛ فصل ۲۵، آیات ۱۶-۱۳)

طبق گفته خداوند، گناه بی‌عدالتی باعث قطع رابطه خداوند با بنی‌اسرائیل گردیده است: «گناهان شما باعث شده خداوند با شما قطع رابطه کند. در دادگاه عدالت را زیر پا می‌گذارید و با دروغ‌هایتان رأی دادگاه را به نفع خویش تغییر می‌دهید» (همان، اشعیا، فصل ۵۹، آیات ۲-۱).

از منظر عهد عتیق، اگر می‌بینید در سرزمینی عدالت اجرا نمی‌شود، علت این است که کسانی در رأس هستند که عادل نیستند:

هرگاه ببینی در سرزمینی فقرا مورد ظلم واقع می‌شوند و عدالت و انصاف اجرا نمی‌شود، تعجب نکن؛ زیرا یک مأمور اجرای عدالت تابع مأمور بالاتر است. این سلسله مراتب باعث می‌شود که اجرای عدالت مختل شود. اما پادشاه که در رأس همه آنهاست، اگر عادل باشد، می‌تواند کاری بکند که همه از مزایای سرزمینی خود برخوردار شوند (همان، جامعه، فصل ۸، آیات ۹-۵).

یهودیان بر این عقیده‌اند که آدمی عدالت را از راه عمل به احکام شریعت به دست می‌آورد و نجاتش نیز در گرو درستکار بودن است. از نظر یهودیان، شریعت بخشی از پیمان بنی‌اسرائیل با خدا بود که براساس آن، یهوه اولین بار با بنی‌اسرائیل پیمان بست و آنان را قوم برگزیده خود ساخت. عمل به شریعت، پاسخ آنان به این لطف و رحمت الهی بود؛ زیرا خدا از آنان خواسته بود که او را اطاعت کنند: «فرایض و احکام مرا ننگه دارید که هر آدمی که آنها را به جا آورد، در آنها زیست خواهد کرد» (همان، لاویان، فصل ۵، آیه ۱۸). قوم یهود بعد از خروج بنی‌اسرائیل و رهایی از دست فرعون، نیاز به آیین و قوانین زندگی داشتند. به همین منظور خداوند دستورات تشریحی را در ده فرمان به موسی (ع) داد تا آنها را به مردم بیاموزد. بنابراین وحی حاوی قوانین و دستورات زندگی بود و موسی (ع) مردم را به انجام آن دستورات ترغیب می‌نمود: به شرط آنکه از اوامر شریعت پیروی داشته باشند، برکت در اموال و دارایی و کثرت اقوام و افراد برای آنان به وجود خواهد آمد و بر دشمنان غلبه خواهند یافت و تقویت و تأیید روحی از جانب خدا به آنان عنایت می‌شود (همان، تثنیه، فصل ۶، آیات ۲۰-۱۳). در مقابل، کسانی که از دستورات شریعت سرپیچی کنند، مورد لعنت خدا قرار گرفته و به مصیبت و ناکامی دچار شده و به بیماری‌های مهلک، خشکسالی، باد سوزان، شکست در برابر دشمنان و دیگر عذاب‌ها گرفتار خواهند شد (همان، فصل ۲۸، آیات ۲۹-۱۵).

بنابر تحقیق در عهد عتیق روشن می‌گردد که از یک سو عدل و راستی یکی از صفات خداوند است و آفرینش او نیز براساس عدالت است و پیامبران همه تلاش خود را جهت اجرای عدالت صرف نمودند و مردم را پیوسته به این امر مهم سفارش می‌کردند. از سویی دیگر، وجود این اصل بدون وجود آموزه معاد زیر سؤال می‌رود. در این دنیا انسان‌های بافضیلتی هستند که به پاداش

اعمال خود نرسیده‌اند؛ در مقابل انسان‌های شروری نیز وجود دارند که به کیفر اعمال خود نمی‌رسند؛ چراکه دنیا ظرفیت تحقق عدالت را به‌طور کامل ندارد. از طرفی نیز چون خدا عادل است و در حق هیچ انسانی ظلم روا نمی‌دارد و در پیشگاه او ستمگران و بدکاران با نیکان برابر نیستند و پاداش و کیفر هر عملی را به تناسب می‌دهد، باید جهان دیگری باشد که عدالت خدا را برتابد و در آنجا پاداش و کیفر هر کس بنابه عملش داده شود. بنابراین باید معاد وجود داشته باشد. اگر روزی برای رسیدگی و داوری بین مردم در جهان هستی نباشد تا بدان به کیفر کردار ناشایست برسند و پاکان در نعمت‌های جاوید به مقام‌های شایسته دست یابند و آثار کردار شایسته و حیات پاکیزه دنیوی خود را دریافت دارند، لازمه‌اش برابری ظلم و عدل، ظالم و عادل، و صالح و طالح است و این برابری ناموزون هرگز با عدل الهی و نظام احسن ربانی سازگار نیست.

تقوا

تقوای اخلاقی، جنبه اثباتی قانون اخلاقی قداست است؛ تقوای اخلاقی در قبول تکالیف، اهتمام به امور مستمندان، ضعف و درماندگان و استفاده نمودن از خیرهای دنیوی است (ایستاین، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۴).

تقوا در عهد عتیق به دو دسته تقسیم می‌شود: تقوا در روابط بشری؛ تقوای متقابل بین انسان و خداوند (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶، ذیل واژه «تقوا»).

۱. تقوا در روابط و مناسبات بشری

- تقوا در روابط بین خویشاوندان: «چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: الان اگر در نظر تو التفات یافته‌ام، دست خود را زیر ران من بگذار، و احسان و امانت با من بکن، و زنه‌ار مرا در مصر دفن منما» (کتاب مقدس، پیدایش، فصل ۴۷، آیه ۲۹).

- تقوا در روابط بین دوستان: «پس با بنده خود احسان نما؛ چون که بنده خویش را با خودت به عهد خداوند درآوردی، و اگر عصیان در من باشد، خودت مرا بکش؛ زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری» (همان، سموئیل اول، فصل ۲۰، آیه ۸).

- تقوا بین هم‌پیمانان: «کنون برای من در اینجا به خدا سوگند بخور که با من و نسل من و ذریت من خیانت نخواهی کرد، بلکه برحسب احسانی که با تو کرده‌ام، با من و با زمینی که در آن غربت پذیرفتی، عمل خواهی نمود» (همان، پیدایش، فصل ۲۱، آیه ۲۳).
طبق آیاتی از عهد عتیق (همان، امثال، فصل ۲۰، آیه ۲۸؛ مزامیر، فصل ۲۵، آیه ۱۰)، جوهره تقوا، صلاح و رحمت است (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶، ذیل واژه «تقوا»).

۲. تقوای بین انسان و خداوند

تقوا، رابطه‌ای دوسویه بین خداوند و اسرائیل است. تقوای الهی به بشر عبارت است از افاضه کردن رحمت مکرر به بنی‌اسرائیل در مقابل عهدی که با ایشان بست: «و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا در داد که یهوه! یهوه! خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا!» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۳۴، آیه ۶؛ فصل ۴، آیه ۲۲؛ ارمیا، فصل ۳۱، آیه ۳۰؛ اشعیا، فصل ۵۴، آیه ۱۰). در مقابل، تقوای اسرائیل به خداوند عبارت است از اطاعت و محبت: «پس الان ای اسرائیل! یهوه خدایت از تو چه می‌خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریق‌هایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی، و اوامر خداوند و فریض او را که من امروز تو را برای خیریتت امر می‌فرمایم، نگاه داری» (همان، تثنیه، فصل ۱۰، آیه ۱۳-۱۲). در نتیجه از این محبت به خداوند است که محبت برادری نیز نشئت می‌گیرد و از اینجاست که میکاه در تعریف تقوای حقیقی، عدالت و محبت و تواضع را هم ضمیمه می‌کند: «و خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را به‌جا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟» (همان، میکاه، فصل ۶، آیه ۸).

هوشع تقوا را ممارست بر طریق نمی‌داند، بلکه محبت را مدافع تقوا می‌داند: «زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را، و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی» (همان، هوشع، فصل ۶، آیه ۶). هنگامی که فقرا تحت ظلم و ستم باشند و عدالت از بین برود، تقوا بی‌ارزش می‌شود: «مرد متقی از جهان نابود شده، و راست‌کردار از میان آدمیان معدوم گردیده است. جمیع ایشان برای خون کمین می‌گذارند و یکدیگر را به دام صید می‌نمایند» (همان، میکاه، فصل ۷، آیه ۲؛ اشعیا، فصل ۱، آیه ۵۷؛ مزامیر، فصل ۱۲، آیات ۶-۲)؛ «و از عبادت انسان متقی به تسبیح مقدسان تعبیر می‌شود» (همان، فصل ۳۱، آیات ۲۴ و ۱۴۹). به سبب اهمیت تقواست که مسیح ظهور

می‌کند؛ شخصی که بر زمین ملکوت خدا را برپا می‌دارد: و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی «روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» (همان، اشعیا، فصل ۱۱، آیه ۲).

همان‌گونه که ذکر گردید، در عهد عتیق از یک سو تقوای خداوند عبارت است از افاضه رحمت به بندگان و مفاد آن این است که خداوند نیاز موجودات را برآورده و هریک را به‌سوی کمالی که شایسته آن است، هدایت کرده و نائل می‌سازد؛ تقوای بندگان در برابر خداوند نیز عبارت است از اطاعت و محبت الهی، و تقوا در این سطح والا، انسان را شبیه به خدا می‌کند. از سوی دیگر تحقق این اصل بدون آموزه معاد، فاقد معنای واقعی است. اگر پس از این حیات موقت، حیاتی پایدار و ابدی نباشد، شایستگی و استحقاق یادشده در انسان هیچ‌گاه به فعلیت نخواهد رسید و این با عنایت و رحمت الهی سازگار نیست. در واقع منتهی نشدن حیات دنیوی به حیات اخروی، مانند این است که هیچ جنینی با وجود اینکه به یک سلسله تجهیزات متناسب با حیات بیرون از رحم آفریده شده است و استعداد آن را دارد، به آن دست نیابد و حیات او پس از پایان یافتن زندگی موقت در رحم، به کلی پایان پذیرد، و این برخلاف رحمت الهی است. عهد عتیق بیان می‌نماید که اگر معادی در کار نباشد، اطاعت از فرمان‌های الهی و انجام تکالیف هم به‌عنوان عملی که خداوند برای آن پاداش در نظر گرفته، بیهوده و لغو خواهد بود مقتضای عدل الهی است که پاداش آنان که به تکلیف او عمل کردند را در روز قیامت بدهد.

برگزیدگی بنی‌اسرائیل و سرزمین اسرائیل

برخی یهودیان با استناد به آیاتی از عهد عتیق، معتقدند که اسرائیل قوم برگزیده الهی است و رابطه ویژه و منحصربه‌فردی با خدای جهان دارند. کلمه عبری bhr (برگزیدن) بر برگزیدن اشخاص برای ایفای نقش خاص - برای مثال به‌عنوان کاهن یا پادشاه - و نیز برای انتخاب مکان‌های مقدس دلالت دارد (گندمی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

هنری اتلن، خاستگاه اصلی اندیشه قوم برگزیده را آیه‌ای از سفر خروج می‌داند: «اکنون اگر آواز مرا (خدای اسرائیل) فی‌الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از

جمعیت قوم‌ها خواهید بود؛ زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (کتاب مقدس، خروج، فصل ۱۹، آیات ۵-۶؛ Atlen, 1987, p.55).

توجه به این اصل، موجب تناقض بین مبانی اخلاقی و برگزیدگی می‌گردد و این سؤال پیش می‌آید که اگر یک شخص غیر یهودی مبانی اخلاقی را رعایت کند، به صرف اینکه یهودی نیست، اعمالش ارزشی ندارد؟! یا اینکه اگر یک شخص یهودی مبانی اخلاقی را رعایت نکند، به صرف یهودی بودن و برگزیده بودنش، اعمال او ارزشمند و قابل قبول است؟! با توجه به آیات عهد عتیق، این نکته واضح است که انتخاب و برگزیدگی قوم یهود مشروط به ایمان به خدا و وفاداری و رعایت عهد و میثاق است؛ در غیر این صورت، این موهبت عظیم الهی از آنان گرفته می‌شود: «و اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، به جا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امت‌های جهان بلند خواهد گردانید، و تمامی این برکت‌ها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت ... و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، به جا آوری، آنگاه جمیع این لعنت‌ها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت» (کتاب مقدس، تثنیه، فصل ۲۸، آیات ۶۸-۱؛ فصل ۲۶، آیات ۱۹-۱۶؛ پادشاهان اول، فصل ۹، آیات ۶-۹؛ لاویان، فصل ۲۰، آیات ۲۶-۲۲).

در مواردی از کتاب مقدس دیده می‌شود که هیچ تفاوتی بین ملت اسرائیل و ملل دیگر جهان نیست: «ای بنی اسرائیل! آیا شما برای من مثل پسران حبشیان نیستید؟ آیا اسرائیل را از زمین مصر و فلسطینیان را از کفتور و ارامیان را از قیر برنیاوردم؟» (همان، عاموس، فصل ۹، آیه ۷؛ اشعیا، فصل ۴۵، آیات ۲۳-۲). در بسیاری از آیات کتاب مقدس، خداوند از خشم و غضب خود بر قوم بنی اسرائیل و ویرانی شهرها و آوارگی مردمانش سخن گفته است:

خویشتن را برانگیز ای اورشلیم! برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی ... از جمیع پسرانی که زاییده است، یکی نیست که او را رهبری کند و از تمامی پسرانی که تربیت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید (همان، فصل ۵۱، آیات ۱۸-۱۷؛ میکاه، فصل ۳، آیات ۱۲-۹؛ پیدایش، فصل ۱۵، آیه ۱۶؛ تثنیه، فصل ۹، آیات ۵-۴).

به تصریح دانشمندان یهود نیز قوم اسرائیل دارای یک برتری ذاتی استثنایی بر سایر ملل جهان نیست تا به خاطر آن شایسته لطف و مرحمت الهی باشند، و به محض اینکه ایشان تورات

را ترک کنند و از آن روگردان شوند، مقام و منزلت خود را از دست خواهند داد. گذشته از این، قوم یهود تورات را ملک مطلق خویش نمی‌دانند، بلکه به‌عکس، ایشان معتقدند که تورات برای نوع بشر آمده است (کهن، ۱۳۸۲، ص ۸۲). در کتاب یونس نیز از تعلق اراده خداوند بر هدایت نمودن مردمان دیگر اقوام جهان، سخنی به‌میان آمده و در نعمت «هدایت الهی»، بین بنی‌اسرائیل و غیر آنان تبعیضی قائل نشده است (کمیحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

اصل دیگری که برخی یهودیان به آن معتقدند این است که از سرزمین اسرائیل به‌عنوان زمین پروردگار، سرزمینی که خدا باید از آن مراقبت کند و سرزمین برگزیده یاد می‌نمایند و سکونت در آن را به‌مثابه ایمان می‌دانند. شعائر دینی یهود، ارتباط زیادی با سرزمین موعود دارد؛ به‌گونه‌ای که اعمالی چون نماز باران باید در سرزمین موعود انجام گیرد. دعاها و مراسم عید فصح حول محور خروج از مصر و ورود به سرزمین موعود دور می‌زند. یهودیان وعده ملاقات در عید سال بعد را در اورشلیم به هم می‌دهند و از بین هجده دعا، مهم‌ترین آن دعایی است که منتظر آمدن ماشیح در آخرالزمان به سرزمین موعود است. حتی در زمان حاضر بعضی از یهودیان جهان به‌دنبال تربیت سرزمین موعودند تا بعد از مرگ بالای قبرشان بگذارند (مسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۷۸؛ گندمی، ۱۳۸۴، ص ۹۷). آنها در دفاع از این باور به این آیه استناد می‌کنند: «و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود» (کتاب مقدس، پیدایش، فصل ۱۷، آیه ۸).

اما تورات بخشش این سرزمین را منوط به اطاعت و فرمانبرداری بنی‌اسرائیل می‌داند و چنین می‌گوید: «و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود. ... و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو، ذریت تو در نسل‌های ایشان ...» (همان، آیات ۱۱-۸؛ فصل ۲۶، آیات ۳-۲).

نتیجه

تحلیل مبانی اخلاقی عهد عتیق دربر دارنده نقاط قوت و ضعف ذیل است:
از طرفی مهم‌ترین اصل اخلاقی در این کتاب مقدس شباهت به خداست که در راستای مفاهیم تقدس، توحید، شریعت، عدالت، تقوا و برگزیدگی در صورت وفای به عهد الهی تحقق

می‌یابد. اطاعت از قانون اخلاقی، مستلزم «تشبه به صفات الهی» است. شباهت انسان به خدا در عهد عتیق در صفات الهی و تقدس او ریشه دارد و خداوند قدوس، از هر پلیدی و پستی به‌دور است. از این‌رو حیات برای پیروان این کتاب به وظیفه‌ای جهت پرورش اخلاقی بدل می‌شود و انسان با قابلیت اخلاقی و روحانی خود این توانایی را دارد که در تکامل و ارتقای نژاد بشر به‌سوی عدالت و پرهیزکاری، با تشبه هرچه بیشتر به خدا، خود را شایسته همکاری با خداوند گرداند.

از سوی دیگر، در اسفار خمسه (تورات) سخنی از رستاخیز و روز جزا و بهشت به‌عنوان پاداش برای انجام فضایل اخلاقی و جهنم به‌عنوان عقاب برای ارتکاب رذایل اخلاقی وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد اگر ثواب و عقابی نیز وجود داشته باشد، معمولاً در چارچوب زمان تحقق می‌یابد. از این‌رو عدم وجود این آموزه در اسفار خمسه که از جمله الواح اولیه‌ای بوده که بر موسی (ع) نازل شده است، مبانی اخلاقی عهد عتیق را دچار اعوجاج می‌کند و مسیر را برای کج‌اندیشان باز می‌کند و محیط تحلیل‌های نادرست را برای بیماردلان مهیا می‌سازد. هرچند اگر در کتب بعدی یهودیان نیز اشاراتی به معاد باشد، باز مشکل سر جای خود باقی می‌ماند که چرا خداوند به پیامبر اولوالعزمش چنین اصل مهم و بنیادی را تذکر نداده است؟! درحالی‌که آموزه معاد، مورد اهتمام همه انبیای الهی بوده است و دعوت به دین در صورتی معنا دارد که زندگی پس از مرگ جزو اصول اساسی آن باشد. شاید میل باطنی قوم یهود به زندگی دنیوی، آنان را واداشته تا آیات معاد را از تورات حذف کنند.

بدین ترتیب، مفاهیم قداست، توحید، عدالت و تقوا جهت تشبه انسان به خدا بدون وجود آموزه معاد در تورات دچار سستی و کجی می‌شود: از یک طرف خداوند جسم و روح انسان را آفرید تا با تجلی صفات الهی در خود به والاترین درجه از کمال که شبیه شدن انسان به خداوند است، دست یابد؛ از طرف دیگر اگر با مرگ انسان، حیات او خاتمه یابد و عالم دیگری در کار نباشد، این سیر تکاملی ناقص مانده و هدف از خلقت انسان محقق نمی‌شود.

از یک سو ایمان مهم‌ترین اصلی است که تمامی روابط انسان با خداوند سرانجام روی آن استوار می‌شود. وجود و نظارت خداوند (همان، خروج، فصل ۲۰، آیه ۲؛ پیدایش، فصل ۱، آیه ۱)، یکتایی خداوند (همان، خروج، فصل ۲۰، آیه ۳)، نفی جسمانیت از ذات خداوند، منع عبادت غیر خداوند (همان) و علم بی‌پایان خداوند نسبت به افکار انسان (همان، ارمیا، فصل ۲۹، آیه ۱۳)، از جمله اصول

توحیدی در عهد عتیق به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر، عدم تصریح بر آموزه معاد در تورات، اصل توحید را دچار مشکل می‌سازد؛ شخصی که اعتقاد به خداوند حکیم دارد و معتقد است پروردگار هیچ چیزی را بدون حکمت و هدف نمی‌آفریند، می‌داند که هدف خداوند از خلق کردن موجودات از جمله انسان، رساندن آنها به کمال لایق خودشان است. اگر عالم بقایی نباشد و فقط عالم فنا باشد، کار دنیا و هستی لغو و بیهوده است.

از طرفی، عدل و راستی یکی از صفات خداوند در عهد عتیق است (همان، مزامیر، فصل ۳۳، آیه ۵) و پیامبران نیز همه تلاش خود را جهت اجرای عدالت نمودند و مردم را پیوسته به این امر مهم سفارش می‌کردند (همان، اشعیا، فصل ۴۵، آیه ۱۳) و عهد عتیق بر این عقیده است که آدمی عدالت را از راه عمل به احکام شریعت به‌دست می‌آورد و نجاتش نیز در گرو درستکار بودن است (همان، لاویان، فصل ۵، آیه ۱۸). از طرف دیگر عدم تبیین آموزه معاد در این کتاب، عدالت را نیز زیر سؤال می‌برد. دنیا ظرفیت تحقق عدالت را به‌طور کامل ندارد. در این دنیا انسان‌های بافضیلت یا شروری هستند که به پاداش یا کیفر اعمال خود نرسیده‌اند. از آنجاکه خدا عادل است و در حق هیچ انسانی ظلم روا نمی‌دارد و در پیشگاه او ستمگران و بدکاران با نیکان برابر نیستند و پاداش و کیفر هر عملی را به تناسب می‌دهند، باید جهان دیگری باشد که عدالت خدا را برتابد و در آنجا پاداش و کیفر هر کس بنا بر عملش داده شود.

از سویی جوهره تقوا در عهد عتیق، صلاح و رحمت است. تورات پیروان خود را هم به رعایت تقوا در روابط بشری - یعنی خویشاوندان (همان، پیدایش، فصل ۴۷، آیه ۲۹)، دوستان (همان، سموئیل اول، فصل ۲۰، آیه ۸) و هم‌پیمانان (همان، پیدایش، فصل ۲۱، آیه ۲۳) - و هم در روابط الهی توصیه می‌کند. تقوای الهی به بشر عبارت است از افاضه کردن رحمت مکرر به بنی‌اسرائیل (همان، خروج، فصل ۳۴، آیه ۶؛ ارمیا، فصل ۳۱، آیه ۳۰) و تقوای بنی‌اسرائیل به خداوند عبارت است از اطاعت و محبت الهی (همان، تثنیه، فصل ۱۰، آیات ۱۳-۱۲). از سویی دیگر، این آموزه نیز بدون وجود حیات اخروی معنا نمی‌دهد. اگر پس از این حیات موقت، حیاتی پایدار و ابدی نباشد، کمال انسان در مسیر تشبه به حق، هیچ‌گاه به فعلیت نخواهد رسید و این با عنایت و رحمت الهی سازگار نیست. همچنین اطاعت از فرمان‌های الهی و انجام تکالیف هم به‌عنوان عملی که خداوند برای

آن پاداش در نظر گرفته، بدون وجود معاد بیهوده و لغو خواهد بود. مقتضای عدل الهی آن است که پاداش آنان که به تکلیف او عمل کردند را در روز قیامت بدهد.

فهرست منابع

- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م.
- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، چ ۲، تهران: نگارش، ۱۳۶۸.
- آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
- ابن‌کموئه، سعد بن منصور، تنقیح الابحاث للملل الثلاث، چ ۱، دانشگاه تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- اپستاین، ایزیدور، یهودیت؛ بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، چ ۲، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸.
- پرچم، اعظم و مهدی حبیب‌اللهی، «خاستگاه اخلاق یهودی در عهد عتیق»، پژوهشنامه ادیان، ش ۱۳، ۱۳۹۲.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- سبحانی، جعفر، معادشناسی، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، چ ۴، قم: دار الفکر، ۱۳۸۷.
- قربانی، زین‌العابدین، به سوی جهان ابدی، قم: سایه، ۱۳۷۵.
- کمیجانی، داود، پژوهشی توصیفی در کتب مقدس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
- کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- گروهی از نویسندگان، معجم اللاهوت الكتابی، گروه مترجمان عرب‌زبان، بیروت: دار المشرق، ۱۹۸۶ م.
- گندمی، رضا، «اندیشه قوم برگزیده در یهودیت»، هفت آسمان، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
- ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه‌السادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵.

- مسیری، عبدالوهاب، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳.
- مشکور، محمدجواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، تهران: شرق، ۱۳۶۸.
- مناخیم، کلنر، «اخلاق یهودی»، ترجمه مهدی حبیب‌اللهی، هفت آسمان، ش ۱۷، ۱۳۸۲.
- موسی بن میمون، دلالة الحائرین، تحقیق حسین آتای، آنکارا: دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۴ م.
- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- Atlen, Henri, **Chosen People**, New York: Contemporary Jewish Religious Thought, 1987.

انسان‌پژوهی دینی